

چرخه زندگی انسان و مراحل آن؛ قبل از تولد تا بعد از مرگ

مبداء و مقصد در چرخه زندگی انسان چیست؟

- از چرخه زندگی انسان چه می‌دانید؟
 - اگر بخواهید مراحل حیات خود را ترسیم کنید، نقطه شروع و مبداء را کجا در نظر می‌گیرید؟
 - اصلاً آیا فکر می‌کنید ما در زمین متولد شده‌ایم؟
- یادش به خیر! تا همین چند سال پیش برای پیدا کردن نشانی یک مکان چقدر سختی می‌کشیدیم. روزی نبود که در حال عبور از کوچه و خیابان رهگذر پیاده یا سواره‌ای جلویمان را نگیرد و آدرس نپرسد. وقتی برای یک جلسه کاری یا دورهمی دوستانه به یک مکان جدید دعوت می‌شدیم، یکی از احتمالاتی که همیشه در نظر می‌گرفتیم، احتمال گم شدن بود! همین باعث می‌شد دقایقی زودتر از خانه خارج شویم، تا فرصت کافی برای پیدا کردن نشانی داشته باشیم. امروزه به لطف فناوری‌های موقعیت‌یاب جهانی یا **GPS** احتمال بروز این مشکلات تقریباً به صفر رسیده و پیدا کردن مبداء، مسیر و مقصد خیلی راحت‌تر از قبل شده. اکنون به‌سادگی تشخیص می‌دهیم در کجای نقشه هستیم، چه قدر با مقصد فاصله داریم و از چه راهی باید حرکت کنیم، تا در بیراهه‌ها گم نشویم.

همین‌الگو در نقشه خلقت جهان نیز اجرا شده است. در نقشه خلقت مبداء حیات ما، مقصد نهایی مان و راه‌های رسیدن به این مقصد کاملاً مشخص است؛ هم‌چنین معلوم است که کدام راه‌ها به بن بست ختم می‌شود، کجاها ورود ممنوع است، چه مسیرهایی کوتاه‌تر است و در صورت اشتباه از کدام دوربرگردان‌ها باید به جاده اصلی برگردیم. اما با این وجود، بازهم عده زیادی از افراد در پیدا کردن مسیر خود دچار مشکل می‌شوند و مقصد نهایی خلقت‌شان را گم می‌کنند. چرا این اتفاق می‌افتد؟

علت را باید در شناختن مبداء و چرخه زندگی انسان جستجو کرد؛ معمولاً افرادی که مقصد را گم می‌کنند، همان‌هایی هستند که مبداء را نمی‌شناسند و از چرخه زندگی انسان آگاهی ندارند.

برخلاف آن‌چه که معمولاً تصور می‌کنیم، مسیر زندگی و حرکت ما در نظام هستی یک مسیر خطی از مبداء تا مقصد نیست. بلکه یک چرخه ممتد از مبداء تا مبداء است. ما بعد از مرگ به همان جایی می‌رویم، که قبلاً از آن‌جا آمده‌ایم. پس اگر ندانیم از کجا آمده‌ایم، مثل افراد مبتلا به آلزایمر که پس از خروج از منزل راه برگشت را گم می‌کنند، ما هم راه برگشت را گم می‌کنیم و از ناکجاآباد سردر می‌آوریم. اتفاقی که برای میلیون‌ها و میلیارد‌ها انسان در طول تاریخ رخ داده و خیلی‌هاشان از دنیا رفته‌اند، بی‌آن‌که بفهمند برای چه آمده بودند!

● چرخه زندگی انسان چگونه است؟

● مبداء و مقصد حیات کجاست؟

● چه فرقی می‌کند مسیر زندگی‌مان را خطی بدانیم، یا چرخه‌ای؟

در این مقاله به پاسخ این سوالات می‌پردازیم.

بحران معنا در زندگی، ناشی از نگرش خطی به حیات است

همه آدم‌ها لااقل یک‌بار در طول عمرشان به معنای زندگی و فلسفه حضور خود در این جهان فکر کرده‌اند، اما همه به نتیجه یکسانی نمی‌رسند. بعضی‌ها وقتی به فلسفه خلقت خود فکر می‌کنند، برای ادامه حیات انگیزه مضاعف می‌گیرند و بعضی دیگر، دچار [بحران معنا](#) می‌شوند و دلیل قابل قبولی برای زیستن پیدا نمی‌کنند. معمولاً گروه دوم سختی‌های زندگی را عامل بی‌انگیزگی و افسردگی خود می‌دانند و تصور می‌کنند اگر تقدیرشان جور دیگری رقم بخورد، خوشبخت‌ترند. اما واقعیت این

است که عامل بی‌انگیزگی و بی‌هدفی ما سختی‌ها نیستند، بلکه نوع نگرش ما به جهان است، که این بحران را رقم می‌زند. بزرگ‌ترین اشتباه اغلب ما این است که مبداء حیات‌مان را نمی‌شناسیم و از چرخه زندگی انسان آگاهی نداریم. تصور می‌کنیم زندگی ما از زمین شروع شده و با طی کردن مسیری خطی و یک طرفه به سمت آخرت می‌رود. به عبارت ساده‌تر ما فقط قوس صعود را در چرخه حیات خود در نظر می‌گیریم و از قوس نزول غفلت می‌کنیم.

بزرگ‌ترین خطر این نگرش این است که ما را در تعریف از خود به اشتباه می‌اندازد و سبب می‌شود مسیر زندگی‌مان را بر اساس فرضیاتی بچینیم، که از اساس باطل است. فرضیاتی که ما را موجودی دوپا و هوشمند با بدنی زنانه یا مردانه تعریف می‌کند و همه اعتبار و شخصیت‌مان را در بدن و کمالات مربوط به آن خلاصه می‌کند. وقتی خودمان را این‌گونه تعریف کنیم، افق دیدمان محدود و سقف آرزوهایمان کوتاه می‌شود. در عوض غم و غصه‌هایمان زیاد شده و احساس پوچی و بی‌انگیزگی قلب‌مان را فشار می‌دهد؛ عزت نفس‌مان به خانه و ماشین و همسر و فرزند گره می‌خورد و با به‌دست نیاموردن یا از دست دادن هر کدام از این‌ها کل حیثیت‌مان را از دست رفته می‌بینیم. همه این‌ها عوارض نگرش خطی به مراحل حیات است، که نقطه تولد انسان را زمین معرفی می‌کند. درحالی‌که حقیقت چیز دیگری است.

ما در زمین متولد نشده‌ایم!

همان‌طور که در درس‌های گذشته گفتیم، ما پیش از آن‌که وارد عالم ناسوت (دنیا) شویم و حیات جسمانی پیدا کنیم، به شکل موجودی کامل و واجد عالی‌ترین کمالات در آغوش خداوند بوده‌ایم. سپس خداوند اراده کرد، که ما را برای ادامه حیات به زمین بفرستد. **پس ما در زمین متولد نشده‌ایم بلکه به زمین منتقل شده‌ایم؛ یا به بیان دقیق‌تر، به زمین نزول کرده‌ایم.** از کنار این عبارت ساده عبور نکنید! همین عبارت به‌ظاهر ساده می‌تواند، کل معنای زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شاید بپرسید اگر ما زمانی همه کمالات را داشته‌ایم، پس چرا اکنون اثری از آن‌ها در وجودمان نیست؟ در پاسخ باید به این نکته اشاره کنیم، که عالم دنیا عالم **قوه** است و ما هم در زمان نزول به دنیا کمالات بی‌نهایت را به صورت قوه در وجود خود داریم، زیرا وجود ما بخشی از این کل بی‌نهایت بوده، اما این کمالات بی‌نهایت باید به فعلیت برسند، مانند نوزاد سالمی که توانایی سخن گفتن را به صورت بالقوه در وجود خود دارد و پس از طی مراحل رشد توانایی به فعلیت رساندن استعداد تکلم را به دست می‌آورد.

در نتیجه آنچه که گفتیم همه کمالات و صفات خداوند اکنون هم در وجود ما هستند، اما تا زمانی که خودمان اراده نکنیم به شکوفایی نمی‌رسند. به عبارت دیگر، همه انسان‌ها از مثل اعلی بودن شروع می‌کنند، اما همه مجدداً به آن درجه از کمال نمی‌رسند. تنها کسانی به آن مرتبه می‌رسند و هدف خلقت خود را به تمامی محقق می‌کنند، که تحت تعلیمات مریدان الهی یعنی اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار بگیرند و به برنامه تخصصی به فعلیت رساندن کمالات بی‌نهایت عمل کنند.

● منظور از برنامه تخصصی دین چیست؟

● معصومین (علیهم‌السلام) چه نقشی در حرکت انسان به سوی کمال دارند؟

به این سوالات در درس‌های بعدی پاسخ می‌دهیم.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer